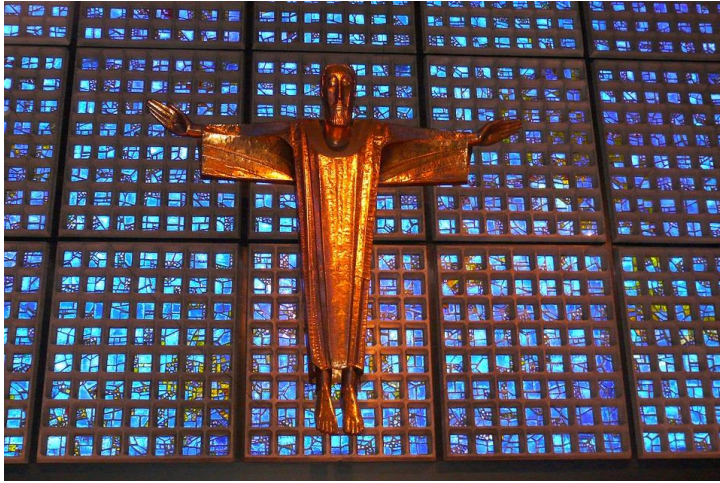


## عشق خداوند این-----قدر عالی است

یوحنا ۳ ، ۱۴ - ۲۱



« همان طوری که موسی در بیابان مار برنزی را بر بالای تیری قرار داد، پسر انسان هم باید بالا برده شود تا هرکس به او ایمان بیاورد صاحب حیات جاودان گردد. زیرا خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان بیاورد هلاک نگردد، بلکه صاحب حیات جاودان شود. زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد که جهانیان را محکوم نماید بلکه تا آنان را نجات بخشد. «هرکس به او ایمان بیاورد محکوم نمی‌شود اما کسی که به او ایمان نیاورد در محکومیت باقی می‌ماند، زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. حکم این است که نور به جهان آمد ولی مردم به علت کارهای شرارت میز

خود تاریکی را بر نور ترجیح دادند، زیرا کسی که مرتکب کارهای بد می‌شود از نور متنفر است و از آن دوری می‌جوید مبادا کارهایش مورد سرزنش واقع شود. اما شخص نیکوکار به سوی نور می‌آید تا روشن شود که کارهایش در اتحاد با خدا انجام شده است.»

عیسی مسیح اجازه داد که انسانها سوالشان بپرسند: چه کسی هستید؟ از کجا هستید؟ چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ اینها همه سوالاتی است که دوباره و دوباره به عیسی مسیح آورده شده است. و انجیل می‌گوید که عیسی چنین مسائلی را اجازه می‌دهد. او تنها موعظه قدرگاران نیست و تنها کار شگفت انجام نداد. نخبیر ما دوباره و دوباره عیسی را در گفتگوی خصوصی پیدا می‌کنیم. او با مادرش صحبت کرد او با زن سامری صحبت کرد. با مرد ثروتمند جوانان و همانطور که در متن خطبه امروز گوش دادیم، او با نیکودیموس هم صحبت کرد. درست مثل نیکودیموس، ما به نزد مسیح می‌آییم و خواهان گفتگو با او هستیم. عیسی، شما واقعا کیستید؟ امروز چه کار می‌توانی برای من انجام دهی؟ اگر این سوال را به این ترتیب بر گذر کنیم، پس از یک شرایط بزرگ سوال بکنیم. چون من نمیتوانم عیسی را در مقابلم ببینم. بر عکس در زندگی ام مشخص است که بسیاری از چیزی احساس ناخوشی هستیم. در جهان نیز چیزها خیلی غمگین آوری هستند که نمیتواند عیسی و عشق او را برای من تشخیص می‌دهم. حتی صدای شیطان بلندتر از صدای عیسی است. هنگامی که شیطان در گوش من صحبت می‌کند خدا نمیتواند وجود داشته باشد، زیرا جهان خیلی بد است؛ یا اگر او به من نشان دهد که جهان ما ناامید کننده است، پس من اغلب گوش های بزرگ مثل گوش های فیل برای شنیدن کلمات شیطان باز می‌کنیم. و من متوجه می‌شوم که چگونه کلمات شیطان ایمان و عشق را یخ می‌سازد. کلمات عیسی بسیار متفاوت است. گوشهای ما به کلام او بسته هستند و بنابراین نمی‌توانیم عشق خدا را درک کنیم.

اما چه خوب است اگر عیسی خودش قلبهای مان را باز بکند و راه عشق خود را به ما نشان دهد، این دقیقا همان چیزی است که عیسی در گفتگو با نیکودیموس انجام داد: او کاملا به وضوح توضیح می‌دهد که ما نیاز داریم که انسان ها را از آب و روح و تولد تازه می‌گیریم. همه چیز باید جدید باشد. چنین عشق را که از سوی خدا می‌آید می‌توانیم درک بکنیم. و این دقیقا این عشق است که عیسی در برابر تمام تجربیات و ناامیدی ها امروز نشان می‌دهد.

**خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان بیاورد هلاک نگردد، بلکه صاحب حیات جاودان شود.**

خدا ما را بسیار دوست دارد! وقتی این جمله را شنیدیم، قلبم احساسی گرم می گرفت. از آنجا که عشق از خدا می آید. خداوند نه تنها بی دلیل دوست دارد، بلکه بسیار دوست می دارد. پس همه چیز با ما و جهان ما خوب خواهد بود. وقتی که من از دیده خودم و از دیده دنیای من شروع می کنم، فجایع زیست محیطی، قتل و مرگ را می بینم. من همچنین ناامیدی و کفر را می بینم و باید مثل نیقودیموس بپرسم: چگونه این کار باید انجام شود! اما اگر خداوند را دوست دارد و اگر خدا خیلی دوست داشته باشد، آنگاه است پدر آسمانی به سادگی همه سوالات و شک و انگیز را با بالایی اش را پوشش می دهد و می گوید: "بله، منظور توست! من عشقت هستم و من چیزی از تو انتظار نازارم. فقط با من بمان. نیقودیموس به عیسی مسیحی آمد. او هیچ چیز درباره تولد تازه و چیزی در مورد مسیحی بودن درک نکرد. بنابراین، هنگامی که او در مقدمه خود می گوید: "هیچ کس نمی تواند نشانه هایی را که شما آن را انجام داشتید، به جز اینکه خدا با او باشد." بطور مشابه ما انسان ها همیشه فکر می کنیم: شادی بیشتر، سلامتی، موفقیت و رفاه، هم بمعنه است که عشق بیشتر به خدا وجود دارد. اما دیدگاه ما در جهت اشتباه است. ما به خدا نگاه نمی کنیم، اما به سمت ما نگاه کنیم. و این راه منجر به هیچ چیز نمی شود. عیسی به جای موفقیت امید و سلامتی، پنجره ای را در قلب خدا باز می کند و ما را نشان می دهد: اینقدر خدا ما را دوست دارد. در سال 1532، مارتین لوتر در یک خطبه می نویسد: "اگر خداوند به دنیا را دوست داشته باشد و او آن را با چیزی خوب در نظر بگیرد؛ آن کار فراتر از دلیل، حس، عقل و هنر ماست... چون جهان پر از زشت و فریب است مردم از همه موجودات خدا سوء استفاده می کنند، خدا را شکنجه می دهند. اما ما با وجود این کار انسان، خدا آنها را دوست دارد" و اگر خداوند جهان را اینقدر دوست دارد، پس مرا نیز دوست دارد!" در کار من به عنوان یک مبلغ، من هر هفته با افرادی که مسیحی نیستند صحبت می کنم. چنین افرادی که مسیحیان ما را از بیرون می بینند، اغلب سوالات درستی دارند. با مثل آنها همیشه پرسیدند: "اگر خدا محبت است، به ما نشان دهید کجا می توانیم آن محبت را ببینیم؟ و عشق خدا کجاست؟ چگونه خدا دوست دارد؟ و چرا؟" عیسی ما را در تاریکی قرار نمیدهد. خداوند ما را بسیار دوست داشت تا او پسر یگانه را به ما بدهد! عشق خدا یک کوره گرما، که به طور خودسرانه و به طور خودکار، تمام جهان را گرم نمی سازد. نه، خدا شخصا به ما نزدیک است! او این کار را از طریق پسرش عیسی مسیح انجام می دهد! در این عشق خدا برای ما قابل مشاهده است! هنگامی که خدا پسر خود به ما می دهد، او چیزی دیگری به ما نمی دهد، بلکه خودش به ما می دهد. هدیه ای که خداوند از طریق عیسی مسیح به ما می دهد از ماهیت خود خداوند است! و این خدا فقط به عنوان یک روح در جهان ظاهر نمی شود. او بخشی از جهان می شود. عیسی بدن انسان پذیرفت! برای بسیاری از مردم این کار خیلی بد است! خدا با توجه به آن عقیده باید لزوماً از ما و از جهان ما جدا شود. این افراد چشم خود را به طور کامل بر روی شرارت جهان قرار می دهند و بنابراین نمی توانند عظمت عشق خدا را درک کنند. به نظر آنها، این غیر ممکن است که خدا به جهان می آید زیرا جهان خیلی بد است. و به این ترتیب این افراد می گویند وقتی که خداوند انسان می شود، باید از خدا بودن متوقف شود! افرادی که چنین می گویند از یک سو درست میگویند. خدا خالق بزرگی است که بالاتر از همه چیز ایستاده است. درست است! اما این تعجب از عشق بی حد و حصر است! خدا چیزی غیر ممکن را امکان می سازد و خط را بین خدا و انسان بالا می برد! و جسم خواهد شد! این امر روشن می سازد که خدا نه تنها کمی با مشکلات بد ما همدردی دارد. نه، او مشکلات ما را می گیرد. او گناه ما را حمل می کند و به طرز قاطعانه به ما نزدیک می شود که حتی از لعنت شدن بر روی صلیب نترسد. این واقع بالاترین قیمت است. این واقع یک عشق بدون محدودیت است! این یک عشق است که بالاتر از همه عشق است! عیسی در گفتگو با نیقودیموس از کتاب موسی در بحث نقل قول نویسد. در آن زمان، اسرائیلی ها از خدا ترک کردند و ایمان را از دست دادند و بنابراین با مارها سمی دیدار کردند. پس از آن خداوند را دوباره خواندند و خداوند در رحمت خود، موسی را فرمان داد که او باید یک مار از مسی سازد. هر کسی که این مار را ببیند نجات خواهد یافت. مار مس در قطب از آن زمان به عنوان نماد بهبود است. و این دقیقاً این عمل است که عیسی اشاره کرد که نجات نهایی از طریق عیسی بر روی صلیب اتفاق می افتد. و این دقیقاً همان چیزی است که خدا آماده کرده است. این صلیب نه تنها یک نماد است که با دستور در دیوارهای دفاتر در بیان ظاهر می شود. نه، صلیب نماد به کار خداست که از طریق عیسی در روی صلیب انجام کرد. از طریق این صلیب عشق خدا مشخص است. به همین دلیل است که این صلیب فقط بر روی دیوارهای ساختمان ما بماند نیست، بلکه این صلیب باید بالاتر از همه در قلب مان بماند! عیسی برای نیقودیموس روشن کرد که اعتقاد به صلیب چیست؟ نیقودیموس تنها در این کار می تواند بفهمد عشق خدا چیست؟ آیا نیقودیموس هنگام عیسی مصلوب شد این کار را درک کرد؟ احتمالاً دور از مصلوب شدن عیسی نیست. احتمالاً نه چندان دور از قیام عیسی نیست. من می توانم تصور کنم که پس از صحبت کردن با عیسی مسیح نیقودیموس در عمیقاً حرف عیسی درک کرد. و تنها بعد از صلیب عیسی معنی آن گفتگو بهتر فهمید. من تصور می کنم که چگونه این عشق غیر قابل را درک کرد و به دیگران منتقل می کند! و چگونه عشق به خداوند از نیقودیموس به بسیاری دیگر آمد. تا زمانی که آنها هم به یوحنا رسید و او آنها را نوشت. و بنابراین مکالمه نیقودیموس نیز به ما آمدند. آنچه عیسی به نیقودیموس گفت، برآورده شد. صلیب تا به حال به عنوان نشانه ای از عشق خدا سفر کرده است که حتی در ساختمان های رسمی در بایرن وارد شده است. اگر عشق خدا انقدر بزرگ است، پس عشق خدا هم می تواند به قلب شما و به قلب من برسد. آمین.